



دوفصلنامه علمی آموزه‌های نوین کلامی
سال پنجم، شماره دوم (هشتم پیاپی)، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

مقاله ترویجی

بررسی مؤلفه‌های خدانا باوری نوین در جنبش‌های دینی و معنوی نوظهور

عبدالقاسم کریمی^{id}



چکیده

جنبش‌های دینی و معنوی نوظهوری که بر پایه عقاید نوالحادی و نومشرکی بنا شدند، درصدد هستند خداوند را از عرصه تأثیرگذاری و حکمرانی مطلق در هستی حذف کنند و ادیان ابراهیمی را در این عصر از حیات بشر کنار بگذارند. این جنبش‌ها برای تحقق اهداف خود از آموزه‌ها و سنت‌های باستانی و دینی، مکاتب فلسفی و عرفانی و دستاوردهای علمی با روش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بهره می‌جویند و دارای مؤلفه‌های مختلفی همچون آمیزه‌گری تحریف‌شده، معنویت سکولار، هزاره‌گرایی، شخص محوری، فردگرایی، خرافه‌پرستی، تناسخ‌گرایی و بهره‌جویی از زنان جوانان هستند. پژوهشگران ادیان و معنویت در غرب رویکردهای این جنبش‌ها را سودگرایانه، فریبکارانه و لذت‌جویانه دانسته و معتقدند این جریان‌ها با سوءاستفاده از خلأ ایمان و معنویت حقیقی در عصر جدید، که موجب حیرت و بی‌معنایی زندگی بسیاری از افراد شده است، در پی دستیابی به اهداف شخصی خود هستند. گروهی از اندیشمندان اسلامی در واکنش به طرح این ادعا با استفاده از مبانی فلسفی و کلامی و بر اساس آیات قرآن در باب عدم تعجیز الهی به نقد و بررسی ادعاهای آن‌ها پرداخته‌اند و راهبردهای ایجابی و سلبی برای مقابله با آن‌ها بیان کردند. در این پژوهش بنیادی با روش داده‌های اسنادی، مهم‌ترین مؤلفه‌های این جنبش‌ها در دوران معاصر و آینده بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: جنبش‌های دینی، جریان‌های معنوی، مؤلفه‌ها، خدانا باوری نوین، نوظهور.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

a-karimi@um.ac.ir

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

10.22034/ntt.2026.845

استناد به این مقاله: کریمی، عبدالقاسم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، بررسی مؤلفه‌های خدانا باوری نوین در جنبش‌های دینی و معنوی نوظهور، آموزه‌های نوین کلامی، شماره ۸، پیاپی، صص ۱۳۷-۱۶۲.

جنبش‌های دینی نوظهور (جُدن‌ها) و جریان‌های معنویت‌گرای نوین (جَمَن‌ها) اصطلاحاتی است که به طیف وسیعی از گروه‌ها، شبکه‌ها، جوامع و جریان‌هایی گفته می‌شود که از دو قرن اخیر به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرده، و به جریان اصلی ادیان دیرینه بنیاد ابراهیمی تعلق ندارند. این جریان‌ها نقش اساسی در ترویج و گسترش خداناباوری در دوران معاصر داشته‌اند (فیشر، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲). پژوهشگران منتقد، با توجه به پراکندگی عقاید این جریان‌ها، ابهام آن‌ها در باورهای ایمانی و فضای باز اعتقادی در اعمال دینی، ترجیح می‌دهند برای توصیف این جنبش‌ها از واژه‌هایی مانند فرقه، نحله و گروهک استفاده کنند؛ واژه‌هایی که بار معنایی منفی دارند.

این جنبش‌ها را از آن رو نوظهور می‌نامند که خود را به عنوان جایگزینی برای ادیان رسمی رایج و فرهنگ غالبِ معاصر معرفی کرده‌اند. همچنین آن‌ها را دینی می‌دانند؛ زیرا مخرج مشترکشان بر یک جهان‌بینی متمایز استوار است که از آموزه‌های یکی از ادیان بزرگ مشتق شده و البته با آن مترادف نیست. این جنبش‌ها با ارائه چشم‌اندازی مذهبی یا قدسی از جهان، به طرح گزاره‌های الهیاتی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های غایی درباره ماهیت موجودات فراطبیعی، معرفت متعالی و اشراق معنوی می‌پردازند (کلارک، ۱۴۰۰، صص ۹-۱۱). پژوهشگران ادیان و علوم اجتماعی معتقدند نوآوری این جنبش‌ها لزوماً به معنای معرفی عقاید یا اعمال جدید نیست؛ بلکه می‌تواند به سه شکل باشد:

۱. طرح باورها و آیین‌هایی نوآورانه که مبتنی بر متون باستانی یا سنتی مقدس‌اند که ادعا می‌شود به تازگی کشف شده‌اند؛

۲. ارائه نخستین و تنها تفسیر کامل و معتبر که بر یک متن یا سنت مقدس و باستانی مبتنی است؛ مثل تأکید بر معنویت خودبنیاد، تمایل به دموکراتیک شدن دین، افزایش فردگرایی و کاهش اهمیت دین؛

۳. به‌کارگیری روش‌های نوینی که آداب و مناسک خود را باورپذیر می‌کند (همان، ص ۵۳).

این جنبش‌ها در فرآیند بازآفرینی ادیان باستانی و شرقی قرار دارند. همچنین در تلاش هستند اعمال و باورهای خرافی ادیان کافرکیش پیشامسیحی را در قالب مفاهیمی چون معرفت متعالی، اشراق معنوی، خودستایی احیا کنند و آن‌ها را با روش و ادبیاتی جدید بر زندگی معاصر تطبیق دهند؛ از این رو، ماهیتی دوگانه دارند؛ بدین معنا که هم کهنه و هم نو، هم سنتی و هم مدرن‌اند. آمار دقیق

این جنبش‌ها در کشورهای مختلف قابل احصا نیست؛ ولی با این وجود شمار تقریبی این جنبش‌ها به هزاران مورد می‌رسد. این جنبش‌ها از جهت اصول و آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی و نیز ترویج رفتارهای شخصی و اجتماعی چنان گسترده و پارادوکسیکال هستند که بررسی و پاسخ به همه آن‌ها امری ناممکن است؛ از این رو، برخی از اصول و مؤلفه‌های مشترک و برجسته آن‌ها که نقش عمده‌ای در خداناباوری نوین ایفا نموده است، بررسی و نقد خواهد شد.

۱. آمیزه‌گری تحریف شده

فرقه‌های عصر جدید با تحریف و انتخاب‌گزینشی، تلفیقی از آموزه‌ها و سنت‌های دینی، مبانی فلسفی و عرفانی و نیز دستاوردهای علمی را در یک مجموعه اعتقادی بازتعریف و تشکیل یک دین نوپدید یا یک جریان معنوی نوین را اعلام می‌کنند. این جنبش‌ها عناصری همچون طالع‌بینی، جادوگری، خرافه‌پرستی، آداب و رسوم خدایگان اساطیری و ایزدبانو، آیین بودیستی، تبتی، هندوپی، مصری، تائوئیستی، سرخپوستی، آداب و سنت‌های یهودی، مسیحی و اسلامی، فناوری‌های علوم جدید، داستان‌های علمی تخیلی را در برمی‌گیرند؛ از این جهت اصطلاح آمیزه‌گری و یا التقاطی بودن در توصیف آن‌ها استفاده می‌شود (لوئیس پترسون، ۱۳۹۹، ص ۳۰۳).

از آنجاکه این جنبش‌ها حقیقت آموزه‌های ادیان گذشته را اخذ نمی‌کنند و صرفاً با نگاهی سطحی به متون این ادیان می‌نگرند، دچار برداشت‌گزینشی و تفسیر به رأی می‌شوند؛ از این رو، اصطلاح تحریف‌گری را بر آن‌ها اطلاق می‌کنند. اگرچه اکثر فرقه‌های نوین از درون ادیان بزرگ‌تری بیرون آمده‌اند، اما منتقد و نافی قرائت موجود آن‌ها هستند و تلقی نوساز خود را مبتنی بر حقیقت و نماینده واقعی آن سنت دینی در عصر جدید می‌دانند. جنبش‌های التقاطی علاوه بر خدایگان، گنجینه‌های معنوی و نمادهای فرهنگی ادیان، از جنبش‌های فئینیستی، طرفداران حفظ محیط زیست و انقلاب جنسی نیز بهره می‌جویند. نوع دیگری از التقاط دینی که التقاطی مطلق و فراگیر یا همه‌خدایی و همه‌دینی نامیده می‌شود، پرستش جهان و کائنات نام دارد که بر اساس آن، همه دین‌ها تحسین و تکریم می‌شوند و نمادها و کتب مقدس ادیان بزرگ در کنار هم در محراب قرار می‌گیرند. روحانیون مذهبی نیز عبادات، آوازه‌ها، قرائت کتب مقدس و رقص‌های مشتق از ادیان گوناگون را هدایت می‌کنند. یکی از آن‌ها آیین گویندسان (خانه خدا) است. رهبر این آیین، بابا ویرساسینگ، پیروان خود را تشویق به

تحسین و تکریم همه ادیان می‌کند و معتقد است که خداوند فقط انسان‌ها را خلق کرده نه ادیان را؛ پس فقط باید نظم اخلاقی و جوهر دین یعنی عشق به همه چیز، که مشترک بین تمام ادیان است، تبلیغ شود (فیشر، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱).

در میان فرق اسلامی گذشته، از «مرجئه» می‌توان به عنوان نماینده این تفکر یاد کرد. امروزه در اروپا و آمریکا فرقه‌های جدیدی برگرفته از آموزه‌های اسلامی منشعب شده است. مساجد این فرق، مکانی برای عبادت پیروان همه ادیان است، بر دیوار آن نماد همجنس‌گرایی و فینیسیم حک شده است و نماز در آن‌ها به امامت زنان برای مردان و زنانی که برخی فاقد حجاب هستند، برگزار می‌شود. این فرقه‌ها بدین شکل مساجد خود را نماد اسلام مدرن و سکولار معرفی می‌کنند. ریشه‌های فلسفی این نوع التقاط در جهان غرب را می‌توان در پلورالیسم دینی جان هیک جستجو کرد. اعتقاد پژوهشگران غربی، اگر جنبش‌های دینی نوپدید به عنوان یک کل در نظر گرفته شوند، بیش از آنکه یک نظام منسجم از عقاید و مناسک با ساختاری سازمان یافته و رهبری مشخص باشند، پاسخی به بحران‌های هویتی، اعتقادی و اخلاقی و نیز واکنشی در برابر تحولات عمیق فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌آیند. آنچه آن‌ها را به وحدت نزدیک می‌کند، تحول شناختی است که رهبران آن‌ها در مفهوم دین، معنویت، نجات و رستگاری در ذهن مخاطبین خود ایجاد می‌کنند.

این جنبش‌ها نمادهای غیرمتعارفی از امر مقدس پدید آورده و برداشت تازه‌ای از رابطه میان پدیده‌های دینی و معنوی با پدیده‌های روان‌شناختی ارائه کرده‌اند. آنان همچنین تفسیری نو از مفاهیمی چون امر متعالی، نجات، مرگ و زندگی عرضه می‌کنند و اعضای خود را به عشق به طبیعت و تقدس آن، اخلاقی مبتنی بر آزادی عمل و نیز درکی از حقیقت الهی که فراتر از تمایزهای جنسیتی زنانه و مردانه است، فرامی‌خوانند. ایشان معتقدند انسان خداگونه است و تاریکی و شر لازمۀ زندگی و کمال بشری است. این قرائت‌ها و تفسیرهای جدید در مرحله اول با تضعیف اعتقادات اصیل دینی آغاز و به الحادگری و شیطان پرستی ختم می‌شود. آن‌ها می‌خواهند اسطوره‌ها و آداب و رسوم ادیان الحادی باستانی مناطق مختلف به ویژه مصر، یونان، روم و نیز ادیان شرقی در دنیای مدرن را احیا کنند؛ از این جهت گونه‌هایی از سنت‌ها و مناسک امروزی که به طبیعت به عنوان یک موجود زنده مقدس و دارای روح احترام می‌گذارند و به چرخه مرگ و زندگی، چندخدایی و پذیرش الوهیت مردانه و زنانه می‌پردازند، با ادیان الحادی مرتبط شده، هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

تفاوتی که نوالحادگری با الحاد سنتی دارد در این است که نوالحادگری، فاقد یک معبد، جامعه، مرکز عبادی، دیوان سالاری و مجموعه‌ای معتبر از باورها و آداب و رسوم منظم و مستدل است. پیشینه ترکیب و تحریف در ادیان را می‌توان در ادیان الهی از جمله دین مسیحیت پیگیری کرد. در این گونه ادیان، رهبران مذهبی برای تحقق اهداف و اغراض دنیوی خویش، گزارشات حواریون را با اندیشه‌های اساطیری - فلسفی یونان باستان به صورت گزینشی تلفیق کرده و همراه خرافات و استحسان‌های شخصی، کتب مقدس فعلی را تدوین و تفسیر نموده‌اند. همین عوامل را می‌توان زمینه‌ساز گرایش به فرقه‌های ترکیبی، طغیان علیه ارزش‌ها، آمریت و اقتدار ادیان سنتی، و مخالفت با روش‌های متولیان آن ادیان دانست؛ متولیان که دنیوی شده و از مسیر تقدس و معنویت خارج شده‌اند. با بررسی ادیان نوظهور و به اعتراف رهبران دینی و معنوی آن‌ها تردیدی در ترکیبی بودن و تحریف‌گری آن‌ها نیست و این عامل موجب می‌شود، چنان‌که به نظرمی‌رسند، جدید نباشند (پایک، ۱۳۹۵، ص ۱۱۹).

آنچه این جنبش‌ها را جدید می‌سازد، نه اعتقادات کلامی نو و مبانی فلسفی و علمی آن‌ها، بلکه تغییر رویکرد از توجه به مبانی نظری به عمل و کارکرد، و نیز بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مدرن برای جذب مخاطبان و اجرای دستورالعمل‌های اعتقادی است؛ از این رو، نقد کلامی این گونه جنبش‌ها در عمل به نقد باورها و آیین‌های ادیان و مذهب می‌انجامد که منشأ این جنبش‌ها شدند؛ آموزه‌هایی که پیش‌تر در منابع فلسفی و کلامی، بارها از سوی اندیشمندان اسلامی بررسی شده است. در مقابل، نقد خود این جنبش‌ها، ناظر به اغراض و انگیزه‌های دنیوی و سودگرایانه آن‌هاست؛ از جمله کسب منافع مالی، قدرت طلبی، تأثیرگذاری اجتماعی، لذت جویی جنسی، تحریف، فریب‌کاری در تأسیس و ترویج آن جنبش‌ها.

پژوهشگران ادیان و مذاهب غربی معتقدند عموم این جنبش‌ها ایمان پراکنان خداناباوری هستند که با جعل روش‌ها، مفاهیم و کلام دینی مقدس، و برخوانی از وردهایی که از ادیان هندوی الهام گرفته‌اند، آموزه اخلاقی و دینی اصیل را ندارند. آن‌ها با بهانه نیل به مقاصد دینی، ایمان و باور مردم را به سوی هدف‌های غیرروحانی می‌کشانند و بر علیه دین اصلی اقدام می‌کنند. آن‌ها به پیروان خود القاء می‌کنند که با خدا زیستن لازمه باور داشتن به خدا نیست (مالرب، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵).



حتی گرایش‌های همه‌خدایی و همه‌دینی در نهایت به هیچ‌خدایی و بی‌دینی منجر می‌شود؛ زیرا چنین گرایشی از نظر فلاسفه غربی افراد را به سوی کثرت‌گرایی دینی سوق می‌دهد. از جهت کلامی نیز موجب شرک خفی و یاتهی شدن خدای حقیقی از صفات و ویژگی‌های ماورایی و منحصر به فرد می‌شود. به تعبیر مالرب، زیستن در جنگلی از خدایان نتیجه‌ای غیر از بی‌خدایی ندارد. تشویق پرستش معبود در عبادتگاه‌های بین‌الادیانی نیز که طرف‌داران همه‌خدایی به آن مبادرت می‌ورزند، تلاش‌های عملی و نظام‌یافته‌ای است که به قصد افزایش هماهنگی در میان پیروان ادیان مختلف و گردآوردن مردم بر محور پرستش غیرفرقه‌ای انجام می‌گیرد. از این طریق، تابوها و مشخصه‌های ادیان الهی به ادیان بشری و خرافی تنزل یافته، قابل تشکیک و انکار قرار می‌گیرند.

۲. معنویت‌گرایی سکولار

معنویت به عنوان امری خداحور، یکی از ارکان ادیان سنتی است که در راستای ارتقای روحی انسان قرار دارد. در مقابل، معنویت‌های نوپدید در دوران مدرن و پست‌مدرن، در دو سده اخیر، معنویتی سکولار و منفک از دین است که در آن توجه به منشأ یا مبنای معنویت، مغفول مانده است. فرقه‌های نو ظهور معنویت‌گرایر این باورند که معنویت و دین دو نهاد متفاوت هستند و دو مسیر جداگانه دارند. جیمز نلسون می‌گوید: «دین امروزه غالباً به معنای ساختارها، اعمال و عقاید سازمان‌یافته یک گروه به کار می‌رود؛ حال آنکه معنویت در مقابل آن و به معنای بُعد تجربه شخصی رابطه ما با امر غیرمادی همچون عشق است» (نلسون، ۲۰۰۹م، ص ۸). گراس معنویت را نه یک امر نظری، بلکه کاربردی و رفتاری می‌داند و بر این باور است که معنویت اصالتاً اومانستی است و با سلامت روانی انسان سروکار دارد؛ برخلاف دین که سر در گرو امر متعالی و ارتباط مستقیم با خداوند، نجات و رستگاری دارد. وی معتقد است اگر معنویت نوین، دل مشغول امور متعالی است و برخی از رهبران آن، همچون اشو ادعا می‌کنند با تانتر خدا را آموزش می‌دهند و پیرو اشراق هستند، به این جهت است که می‌خواهند از آن برای تعالی شخصی و سلامت روان بهره‌گیرند (گراس، ۲۰۰۶م، ص ۴۲۴).

بسیاری از جُدن‌ها فاقد هرگونه الهیات و نظام اخلاقی بوده، آیین عبادی و جمعی ادیان الهی را ندارند. آن‌ها معنویت فردی را در خودپرستی نوین، جستجو و بیشتر به جنبه‌های تجربیات باطنی و درونی روح انسانی تأکید دارند و حدود مذهبی و باورهای دینی را طرد می‌کنند. برخی نیز معنویت

را نزدیک تر به طبیعت دانسته اند و جامعه را به سوی بی ارزش شمردن دعا و کتاب مقدس، که صرفاً به صورت عادی روزمره فروکاسته می شوند، سوق می دهند. در این رویکرد، به جای عبادت به منظور دستیابی به معنویت، افراد به فنون تنفسی، تعلیمات کنترل قدرت ذهن، مراقبه متعالی (TM)، فنون مدیتیشن، تانترا، ورزش، سرود یا عمل احساسی و شرکت در فعالیت های دنیوی تشویق می شوند. آن ها مدعی اند به وسیله دوره های آموزشی کوتاه مدت، افراد را قادر خواهند کرد نیروهای نهفته جسمی، روحی و معنوی خود را بدون نیاز به ترک دنیا و تمسک به دین شکوفا کنند (داوسون، ۱۳۹۷، ص ۲۴۹).

آن ها تلاش می کنند با الهام از یک منبع ماورایی غیردینی و مکاشفه دانش ها، فنون غریبه و خفیه در جهت کسب قدرت ماورایی، کیهانی و پدیده های رازآمیز جهان برای کسب معنویت حرکت کنند و دیگران را تشویق می کنند که امور مربوط به دل و درون را خودشان در ذهن بسازند.

یکی از مهم ترین جریان های معنوی امروز که بر مبنای پست مدرن استوار است و مروج اصلی آن ماهاریشی ماهش نام دارد، مدلی از عرفان و مراقبه های بودائی به نام مدیتیشن متعالی را ارائه می دهد که مبتنی بر آموزه های غیرالهی بودیسم، اومانیسم و سکولاریسم است. این کاربست معنوی مدعی است بدون اعتقاد به خداوند و شریعت می توان در درون خود به کاوش و تأمل نشست و نشاط و آرامش معنوی را تجربه کرد.

دکترین اشو، عرفان حلقه و شعور کیهانی نیز بر همین دیدگاه استوار است. تقدس ماه و خورشید، جشن و پایکوبی در زمان انقلاب های تابستانی و زمستانی اعتدالین و ماه کامل، علاقه به سحر و جادو، و ارتباط با نیروهای غیبی و یاری جستن از آن ها در موضوعاتی همچون شفابخشی با برپایی آیین ها و مراسم خاص، و ویژگی های دیگر نومشرکین معنویت گرا است که آن ها را به خرافه پرستی کشانده است.

بسیاری از تعالیم جنبش نوپدید اِکَنکار (Eckankar) موسوم به صدا و نور خدا یا حکمت باستان، تحت تأثیر آداب هندو، آموزه های گنوسی و آداب صوفیانه است و پیروان آن بر این باورند که آیین ایشان طریقی عرفانی برای جویندگان و عارفان حقیقی پروردگار است.

با بررسی جنبش های معنویت گرای نوین در می یابیم که آن ها گلچینی از آداب و رسوم و سنت های اساطیری، خرافات، عرفان، روان شناسی، علوم غریبه، شمنیسم و مکاتب اومانیستی است و تنها هدف



آن‌ها از طرح دین و برخی گرایش‌های دینی نیل به اهداف غیردینی است. به‌طورکلی این جنبش‌ها ترویج‌دهنده معنویت سکولار و خوددگرذیسی هستند و چون به خداگرایی و دین‌نهادینه ملتزم نیستند، ناگزیر در بن‌بست اومانیزم گرفتار شده، به عمل دینی شخصی شده باور دارند. همچنین به جای مرجعیت بیرونی بر خودشان تأکید می‌کنند و صرفاً بر حوزه شخصی افراد در این مرام معنوی تمرکز کرده‌اند (پایک، ۱۳۹۵، ص ۹۴).

ایدئولوژی معنوی در عصر مدرنیته متأخر، مفسر و مبلغ عصر فردگرایی شدید است و اعمال دینی را غیرمعارف و غیرضروری می‌داند. این جنبش‌ها «خود» را تنها خدای موجود و حائز اهمیت دانسته، معتقدند انسان خدای عالم خود است (داوسون، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴). پروفیسور تیموتی، یکی از اندیشمندان معنویت‌گرا معتقد است جنبش‌های نومشرك و کافرکیش از آنجاکه فرهنگ ستیز و دین‌گریزند، از لحاظ معنوی بسیار زایا بوده، همواره در حال بسط و بازآفرینی گذشته و حال خویش هستند (فیشر، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲). وی می‌گوید آن عده از افرادی که به زندگی صرفاً مادی بسنده می‌کنند و اعتقادی به خدا ندارند، از آن‌رو که مادیات توان اقناع روحی آنان را ندارد، دچار افسردگی و اضطراب می‌شوند و تنها چیزی که آنان را از این گرداب نجات می‌دهد، روی آوردن به معنویت است (میلر، ۲۰۰۰، ص ۳).

گروه‌های معنویت‌گرای الحادی از حقیقت تهی و دچار تناقضات رفتاری فراوان هستند؛ از این‌رو، برای جبران امر متعالی در زندگی و به‌آرامش رساندن مقطعی پیروان خود به شیوه‌هایی مانند احضار ارواح، اجرای مناسک شیطان‌پرستی، فریب‌کاری، جنایت و روش‌های عام‌پسند و کارکردگرا روی می‌آورند. این گروه‌ها، برخی از احکام و رفتارهای ناهنجار مانند گرایش‌ات فمینیستی، همجنس‌گرایی، ارتباط با حیوانات و ازدواج با محارم را مباح می‌دانند (پایک، ۱۳۹۵، صص ۲۷۱-۲۸۱). رهبران آن‌ها به جادوگر و دغل‌کار معروف هستند. این موضوع بدان جهت است که ایشان از آنجاکه نمی‌توانند به صراحت خداوند را انکار و یا حذف نمایند، ابتدا شروع به تبلیغ معنویت فرادین و بعد از آن اقدام به تبلیغ معنویت بدون دین می‌کنند. این جنبش‌ها در تجربه‌های معنوی غالباً از محرک‌های برون‌دینی مانند حوادث طبیعی، رفتن به طبیعت (کوه و جنگل و دریا)، مشاهده طلوع خورشید، شعرخوانی، کشیدن نقاشی و یا گوش دادن به قطعه‌ای موسیقی بهره می‌گیرند؛ برخلاف معنویت کلاسیک که عمدتاً تجربه‌های معنوی آن‌ها محرک‌های دینی همچون پرستش، دعا و نیایش، شرکت

در مراسم عبادی و تجمعات دینی، روزه‌های مقدس، حضور در اماکن متبرکه و تعامل با روحانیان و افراد تعالی یافته و... است. معنویت‌گرایی عصر جدید به علت دور ماندن از معنویت برگرفته از دین، با وجود امکان بهره‌گیری از ده‌ها مکتب روان‌شناسی و گسترش بی‌حد و حصر در جوامع غربی و شرقی نه تنها نتوانسته‌اند برای انسان‌ها آرامش بیاورند، بلکه شواهد از فراگیری بیماری‌های روحی و روانی و پیشی گرفتن آن‌ها از بیماری‌های جسمانی خبر می‌دهد.

۳. بهره‌جویی از زنان

سوء استفاده از زنان یک مقوله چندوجهی در جریان‌های دینی و معنوی عصر جدید است. خاستگاه و منشأ بیشتر جنبش‌های عصر جدید، جهان مسیحی غرب است. این گروه‌ها در تقابل با دیدگاه مسیحیت سنتی، که زنان را فاقد فضیلت می‌داند و بدن و تمایلات جنسی را اموری حقیر، پلید و گناه‌آلود تلقی می‌کند، برای زن و تمامی اشکال تمایلات جنسی، ارزش و ویژه‌ای قائل‌اند. آنان برای دگرپرسی تفکر در باب جنسیت، آیین‌ها و شیوه‌های درمانی نوینی طراحی کرده‌اند و با ستایش و تقدس بخشی به انواع گرایش‌ها و خوه‌های جنسی، به دنبال غلبه بر آنچه «شرطی‌سازی‌های مخرب جنسیتی» می‌نامند، هستند. آزادی جنسی، دیدگاه‌های فمینیستی و همجنس‌گرایی مزیت مهم و شعار اساسی این گروه‌هاست (پایک، ۱۳۹۵، ص ۲۷۱). اشو معتقد است عصری که خواهد آمد، عصر زنان خواهد بود؛ زیرا مردان پنج هزار سال تلاش کردند و شکست خوردند؛ اینک شانس باید به زنان داده شود تا همه قدرت‌ها حتی قدرت جنسی را در دست گیرند تا از طریق امور جنسی عشق به خدا را نشان دهند (داوسون، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰).

رهبران این گروه‌ها روابط جنسی متعددی با پیروان زن فرقه خود دارند و یکدیگر را نیز به انجام این کار تشویق می‌کنند. این فرقه‌ها روابط آشکار و نهان جنسی رهبران را به بهانه رابطه استاد - شاگردی توجیه و از آن به عنوان ابزاری برای جذب نوکیشان استفاده می‌کنند. در برخی از این جدها زنان به عنوان موجوداتی قدرتمند و همه جلوه شمرده می‌شوند؛ از این رو فرصت‌های رهبری در اختیار آنان قرار داده می‌شود؛ به گونه‌ای که زنان احساس می‌کنند فراخوانده شده‌اند تا به عنوان درمانگر مراسم و فعالیت‌های درمانی، پرستش شوند. بسیاری از جنبش‌های نوظهور دینی و نظام‌های زن محور و مادرسالارانه، عبادت ایزدبانوی باستانی را بازسازی کرده و فنون رابطه جنسی مقدس را از رسوم تبتی و تانترایی وام گرفته‌اند.

این جنبش‌ها زنان را در مراسم عمومی کتاب برسر، نوازندگی، تزیین سفره‌های مقدس در جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های مرتبط با امور دینی و معنوی سازماندهی می‌کنند (پایک، ۱۳۹۵، ص ۲۷۸).

همچنین به دنبال بازسازی و بازیابی مفاهیم زن‌ستیز و شیطان‌گونه در کتب مقدس مسیحی و یهودی هستند و شیطان را در کتب مقدس به نماد باروری، ندیم ایزدبانوی دین کهن و باستانی تعبیر می‌کنند. این جنبش‌ها روسپی‌رانه زنی که قربانی تمایلات جنسی مردان است، بلکه شخصیتی مقدس می‌دانند که تمایلات جنسی را تقدیس می‌کند. از نگاه آنان، او کشیش بانوی اسرار جنسی است؛ کسی که قدرت جنسی را آموزش می‌دهد و آن را با مردمی که به سوی او می‌آیند، تقسیم می‌کند. همچنین، ارزش نهادن به بدن و زنان در همه مراحل زندگی و یکی انگاشتن زن با الوهیت، زمینه‌ساز برگزاری آیین‌ها و مراسم بسیاری شده است که این جنبش‌ها پدید آورده‌اند.

جنبش‌های نوین به دنبال ابداع شیوه‌هایی خودساخته برای بررسی ارتباط بین تمایلات جنسی و معنویت هستند و ضمن مقدس شمردن تمایلات جنسی بر این باورند که میل جنسی، حوزه‌های جدیدی را برای رشد نیروی بالقوه انسان ایجاد می‌کند. آن‌ها به دنبال برهنگی مطلق و پذیرش بلاشرط تمایلات جنسی خود و دیگران هستند و معتقدند برهنگی در گذشته، یک رسم دینی و عملی مقدس و خاص بوده است که با معنویت یکی شده، تجربه‌های جدیدی در اختیار روح می‌گذارد. در آیین برخی از این فرقه‌ها افراد باید مراسم مذهبی، وردها و اذکار و رقص‌ها را عریان یا نیمه‌عریان و با وحشی‌گری و بی‌رحمی بدنی انجام دهند. فرقه‌های الهه‌گرای نوالحادی از دوران تکوین و تأسیس خود، معتقد به پرستش لباس آسمان (برهنه) بودند. ایشان پوشیدن لباس را در تمام جشنواره‌های خود اختیاری می‌دانند. توجیه آن‌ها این است که بدن، همچون دیگر اجزای دنیای پیرامون، مقدس است و با برهنگی در یک گذر، بدن با زمین یکی شده، مرز مشخص میان آن‌ها از بین می‌رود.

محققان با بررسی این جنبش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از معلمان و رهبران مذهبی فرقه‌های نوظهور، متهم به ارتباطات نامشروع و ازدواج‌های متعدد با شاگردان خود بر اساس تانتره یا حکمت شوریده شدند و آن را به عنوان وسیله رشد معنوی توجیه کرده‌اند. رهبر فرقه موراوی، به جرئت، راه رسیدن به معنویات، عالم قدسیان و قدرت روحی فراوان را روابط جنسی بیان می‌کنند (داوسون، ۱۳۹۷، ص ۵۱۹).

بسیاری از این جنبش‌های زن سالار، دین رسمی را پوچ می‌دانند، از آن نمی‌کنند و از مسیحیت و یهودیت انتقاد می‌کنند. رهبران آن جنبش‌ها معتقدند که خداوند را در عصر جدید نمی‌توان نجات داد (پایک، ۱۳۹۵، ص ۸ تا ۲۷۶). جنبش‌های معنوی معاصر با تمایل به افراطی‌گری در پی بندوباری اخلاقی، قدرت بخشیدن به مقام معنوی زن و مقدس شمردن امور جنسی، در یک تحریف آشکار زن را به مقام الوهی و ایزدبانوی رسانده و پرستش، درمانگری و عشق دنیوی به او را وسیله‌ای برای رستگاری و سعادت بر شمرده‌اند؛ بدین ترتیب وظایف خدا و ادیان الهی را به زن منتقل کرده، خداوند را در رساندن انسان به سعادت، عاجز جلوه می‌دهند.

۴. کاریزمایی

رهبران فرقه‌های نوین شخصیت‌هایی فرهند و کاریزما هستند که به واسطه فضیلت‌هایی از انسان‌های عادی متمایز شده و چنان رفتار می‌کنند که گویی از عصمت و موهبت‌های معنوی و مادی مافوق طبیعی و ابرانسانی برخوردارند. آن‌ها در برخی از جنبش‌ها به عنوان «مسیحا» و «گورو»، که گویی از طرف خداوند برگزیده شده‌اند تا نظام دینی کنونی را اصلاح نمایند، معرفی می‌شوند. اساس قدرت آنان نه قانون و سنت نوشته شده، بلکه اعتقاد به موقعیت اشرافی و سلسله مکاشفاتی است که میان آنان و شخصیت‌های آسمانی مانند خداوند، عیسی مسیح و فرشتگان رخ داده است و به عنوان تجربه دینی مستقیم تفسیر می‌شود. گاهی رهبران این فرق با غیب‌گویی، تظاهرات روانی و معنوی، و برخی افعال خارق‌العاده خود را به اقتدار کاریزمایی می‌رسانند و در نظر شاگردان، به عنوان مظهر الوهیت به رسمیت شناخته می‌شوند (بوش، ۱۳۹۰، ص ۹۴۱). برخی از این جریان‌ها حول یک مدیوم شکل می‌گیرند و معتقدند که ارواح تنها از طریق رهبرانشان با جهان مادی ارتباط برقرار می‌کنند. آنان باور دارند که همه آموزه‌ها و آیین‌های مکتبشان بر پایه مکاشفه‌هایی است که از دنیای ارواح، از طریق درون‌بینی و درون‌شنوایی، تله‌پاتی، حالت‌های خلسه و شهود، پیش‌گویی، تکلم به چند زبان و نیز نوشتن خود به خود توسط مدیوم دریافت می‌شود.

یکی از ویژگی‌های مشترک رهبران این جنبش‌های دینی و معنوی، جنبه توان بخشی و درمانگری آن‌هاست؛ بدین معنا که مدعی‌اند برای رهایی پیروان خود از رنج‌ها و مشکلات روحی، روانی، مادی و جسمانی، خدماتی در حوزه توان بخشی و شفا بخشی ارائه می‌کنند. رهبران این فرقه‌ها با برپایی دوره‌هایی



همچون دوره آلفا، ابداع رقص‌ها و آوازه‌ها، و آداب و رسوم خودبنیاد و نیز با تعلیمات کنترل قدرت ذهن که شامل فنون هیپنوتیزم و تجسمی است، مدعی هستند که درد را کنترل، درمانگری را تسریع، فراموشی را درمان می‌کنند. همچنین عادات ناخواسته را از مخاطب خود ترک می‌دهند و آرامش، درون شاد بخشی و خوش بینی را القاء می‌کنند. آنان با استفاده از روش مراقبه متعالی (TM) فنون مدیتیشن و تانترا، کسب قدرت فراطبیعی، جادویی و معنوی را تعلیم می‌دهند. تانترا در مدیتیشن، که با هدف تمرکز، کاهش فشارهای ذهنی و رها کردن ذهن از اشتغالات روزمره برای رسیدن به آرامش به کار می‌رود، به معنای متوقف کردن جریان فهم و فعالیت‌های ذهنی است. در این سنت، هدف فکر کردن برای فهمیدن نیست؛ بلکه رها شدن از فرایند اندیشیدن و رسیدن به حالت بی‌فکری است.

استفاده از علوم هم‌چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم زیستی و حتی علم پزشکی و نجوم از ویژگی خاص رهبران این جنبش‌ها است که برای علمی‌نمایی، تجدیدگرایی و مخالفت با سنت‌گرایی استفاده می‌شود تا از این طریق، جوانان و افراد تحصیل کرده را جذب نمایند. برخی از این فرقه‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای علمی، تأثیر مراقبه را بر تمرین کنندگان اندازه‌گیری می‌کنند. در این میان، یوگایی که در آغاز به طور طبیعی و تنها با بدن انجام می‌شد، به تدریج و به طور فزاینده‌ای با ابزارهای تکنیکی، مانند سربندهای الکتریکی موسوم به «پی‌اس‌آی» (آغازرهای کامل)، همراه شده است و حتی با مصرف برخی داروهای شیمیایی و الگوهای به اصطلاح علمی ترکیب و توجیه می‌شود. آن‌ها معتقد به روش‌شناسی واحد بین علم معنوی و دین حقیقی خود ساخته هستند تا از این طریق خود را دین‌دار مدرن حول محور فردانش و فرا قدرت معرفی کنند.

کاریزمای دیگر رهبران این جنبش‌ها توانایی در تحقق فرایند شست و شوی مغزی یا ترغیب اجباری، کنترل ذهن، تلقین فکری و تحریک قهری است. این رهبران در فرایند اصلاح فکری، با ناآگاه نگه داشتن عمدی پیروان و با بهره‌گیری از روش‌هایی مانند غیرشرطی سازی و بازاجتماعی کردن، آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. غیرشرطی سازی فرایندی است که در آن یک محرک شرطی، که پیش‌تر موجب پاسخ شرطی می‌شد، ارتباط خود را با محرک غیرشرطی از دست می‌دهد. بازاجتماعی کردن نیز به سازگاری دوباره روان‌شناختی فرد با محیط اجتماعی اشاره دارد. آنان از طریق این شیوه‌ها و با وعده رفاه و سعادت، میلیون‌ها نفر را جذب کرده و تحت کنترل درمی‌آورند (داوسون، ۱۳۹۷، صص ۳۱۸ -

۳۲۳). این گروه‌ها افراد را نسبت به وجود سازوکارهای هدایت و کنترل، ناآگاه نگاه می‌دارند و از طریق مدیریت زمان، محیط زیست روزمره، شبکه ارتباطات و جریان اطلاعات، دامنه نفوذ خود را گسترش می‌دهند. آنان با القای احساس ضعف، ترس و وابستگی، به تضعیف و سرکوب رفتارها و گرایش‌های پیشین می‌پردازند و به تدریج الگوهای رفتاری تازه‌ای را جایگزین می‌کنند. این فرایند در چارچوب نظامی بسته و قاعده‌مند از مقررات سامان می‌یابد (همان، صص ۳۳۳ - ۳۴۱).

رهبران دینی این جنبش‌ها با برخی توانایی‌های واقعی یا ساختگی خود، جایگاه و شاخصه‌ای را در محافل مختلف پیدا می‌کنند. ایشان می‌کوشند خود را ابرانسان معرفی کنند که صاحب نیروهای ماورایی هستند و این نیروها برخاسته از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی و شخصی خودشان است. آن‌ها به این بهانه‌ها در گذر زمان، برای اغراض دنیوی خود بهره می‌گیرند. اگرچه برخی از آن‌ها ممکن است از طریق تمرین، ریاضت و آموزش، توانایی‌های روحی و فکری کسب کرده باشند، ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکثریت آن‌ها صرفاً تظاهر به ارتباطات ماورایی می‌کنند و از حیل‌های مختلف برای فرهمندی بهره می‌جویند. شواهد و قرائن مستند و مشهودی گزارش شده است که نشان می‌دهد این رهبران کاریزماتیک، اعضای خود را تحت فرایندی همچون شست‌وشوی مغزی قرار می‌دهند و به گونه‌ای ناعادلانه به استثمار اقتصادی و سوءاستفاده جنسی از آنان دست می‌زنند؛ رفتاری که با آزادی فکری و عملی مورد ادعای آنان در تعارض است. در این میان، ادعاهای مربوط به شست‌وشوی مغزی را می‌توان معادل جدید اتهاماتی چون جادوگری و تسخیر شیطانی در قرون وسطا دانست؛ زیرا وجه مشترک همه این اتهامات آن است که عاملی بیرونی، عقل را به بیراهه می‌کشاند و فریب خوردگان را دچار نوعی کژفهمی می‌کند. این رهبران با روش‌هایی فریبکارانه، مانند محصورکردن نوکیشان در دامن عشق خود، ترویج روابط جنسی بی‌قید و نامشروع، می‌گساری، قطع ارتباط آنان با مردم و خانواده، و نیز محروم ساختنشان از خواب و خوراک، ذهن افراد را تسخیر و هویت آنان را ویران می‌کنند. بدین ترتیب، قدرت تصمیم‌گیری و عمل عاقلانه را از آنان سلب کرده، امکان انتخاب مستقل را از وجودشان می‌زدایند؛ در نتیجه، پیروان این گروه‌ها به انسان‌هایی ساده‌لوح و متزلزل بدل می‌شوند که کورکورانه و بی‌تفکر، تسلیم رهبران خود شده‌اند و حتی آمادگی ارتکاب هر عملی پست یا جنایت‌باری را دارند (همان، ص ۱۸۰). برخی از رهبران این فرقه‌ها، در پوشش عشق دروغین، به ازدواج‌های متعدد رو می‌آورند و آن را مقدس و گامی در مسیر رسیدن به رشد و کمال توجیه می‌کنند.

۵. فردگرایی

فردگرایی، به عنوان یکی از پیامدهای طبیعی اومانیسم و سکولاریسم، فلسفه‌ای است که بر اولویت نیازهای فردی بر نیازهای گروهی، دوری از روابط اجتماعی و گرایش به خودمختاری و خارج شدن از تحت نفوذ دیگران تأکید دارد. محور آن لذت فردی و انتخاب ارزش‌ها، خلیات و رفتارهای شخص است (فرانزوی، ۱۳۸۱، ص ۲۲). هستی‌شناسی این جنبش‌ها مبتنی بر این است که انسان‌ها در عالم خود، خدا هستند؛ چون خودشان آن را ایجاد می‌کنند. به نظر اینان «خود» تنها خدای موجود است یا دست کم تنها خدایی است که اهمیت دارد. یوگی ماهاریش ماهش، بنیان‌گذار و رهبر مراقبه متعالی و جنبش احیای معنویت با صراحت بیان می‌کند که انسان درون مقدس بوده، خود خدای خویش است (داوسون، ۱۳۹۵، صص ۱۱۴ - ۱۱۶)؛ از این رو اعضا در این جنبش‌ها بیش از اینکه از خدای ادیان سنتی سخن به میان آورند، باید از زمینه وجودی خود، ماهیت حقیقی خود و انرژی‌های انسانی سخن بگویند. آنان معمولی‌ترین تصویر خدا را انرژی‌هایی می‌دانند که نیروی زندگی است و همه در آن سهیم هستند.

فردگرایی نه بر هماهنگی منافع، بلکه بر تضاد منافع پی‌ریزی شده است؛ زیرا در جریان فردگرایی خانواده، دین، طبقه اجتماعی و دولت در زندگی فرد اثر بخشی کمرنگ‌تری خواهند داشت و افراد، خود به تنهایی به واحدهای تعریف‌کننده جهان تبدیل می‌شوند. فرقه‌های نوظهور به جای تأکید بر مرجعیت بیرونی، بر خودشان تأکید می‌کنند و از فنون آشنایی برای خودکامی و تغییر خود بهره می‌برند. آن‌ها به عمل دینی شخصی شده باور دارند و تلاش خود را بر جذب افراد به جای خانواده‌ها و جامعه متمرکز کرده‌اند. این فرقه، از مخالفت با دین ریشه گرفته‌اند؛ از این رو، از افراد می‌خواهند حدود و قیود مذهبی خانواده و اجتماع را رد کنند، اعمال و رفتار حاکم بر نظم اجتماعی را زیر سؤال ببرند و با کلیساها، کنیسه‌ها، مساجد و روحانیون مذهبی، که به عنوان نگهبانان نظام اجتماعی موجود تلقی می‌شوند و حول مرزهای معین اقتدار دینی سازمان یافته شدند، مخالفت کنند و آن‌ها را کنار بزنند؛ از این جهت، دلیل گرایش و اقبال به مذاهب و مسلک‌های نوظهور، تقریباً نوعی طغیان و شورش جوانان علیه ارزش‌ها، آمریت والدین و مذهب سنتی به حساب می‌آید (بوش، ۱۳۹۰، ص ۹۸۰).

پژوهشگران دینی بر این باورند که چون زندگی مدرن، انباشته از وهم و تحت نفوذ این باور ایدئولوژیکی است که آزادی فردی بیش از هر زمانی اهمیت دارد، فردگرایی شدیدی در مدرنیته متأخر

حاکم شده است؛ تا آنجا که اعمال دینی را غیرمتعارف و غیرضروری تلقی می‌کند. فردگرایی در ابتدا، تنها محدود به انتخاب اموری از قبیل لباس، فعالیت‌های تفریحی، زبان و رابطه جنسی بود؛ ولی فرقه‌های نوظهور، آن را به موضوعاتی از جمله دین گسترش دادند (داوسون، ۱۳۹۷، ص ۷۰).

یکی از نقدهای اساسی به این مؤلفه این است که ماهیت و حقیقت انسان در این دیدگاه به طور کلی مغفول مانده است. در فردگرایی غربی، بر دفاع از فرد در مقابل نفوذ ستمگرانه عوامل بیرون از وجود انسان، مانند قدرت جامعه، دین، دولت و افکار عمومی فراوان تأکید می‌شود؛ اما هیچ‌گونه توجهی به دفاع از «فرد» در قبال نفوذ ستمگرانه‌تر و مخرب‌تر دشمنان داخلی انسان نمی‌شود. برتراند راسل در مقاله «اخلاق فردی و اجتماعی» می‌نویسد: «بلا تکلیفی و سرگستگی کنونی ما بیش از هر چیز ناشی از این است که به درجه‌ای وحشتناک یاد گرفته‌ایم، نیروهای طبیعت خارجی را مهار کنیم؛ ولی بر نیروهای سرشته در درونمان چنین تسلطی نداریم» (راسل، ۱۳۷۶، ص ۳۱۸). اسلام و ادیان الهی با وارد کردن «خدا»، محتوای «فرد» را از خودنگری صرف و نفع‌طلبی مادی، به خودنگری و نفع‌طلبی کمال‌جویانه، حق‌مدارانه و خداجویانه، که تنها از مسیر هدایت و تربیت رهبران الهی و مربیان واقعی بشر یعنی انبیاء و اولیای الهی می‌سوراست، هدایت نموده‌اند. اسلام مشکل تضاد منافع فرد و جمع را از طریق جهاد اکبر و اصغر ممکن می‌داند؛ زیرا تا تضاد درونی حل نشود، تضاد و تعارض موجود در جامعه در هر زمان، به شکلی سربرمی‌آورد و سعادت واقعی بشر در همین دنیا نیز تأمین نخواهد شد. فایده‌گرایی ترغیب‌شده در فردگرایی، فلسفه زندگی را به ارزش‌های مبتذل حسی محدود کرده، ارزش‌های متعالی را لحاظ نمی‌کند؛ بدین خاطر، حتی خود جان استوارت میل، مبدع این اندیشه، در رد این نوع فایده‌گرایی می‌گوید: «یک انسان بیچاره برتر از یک خوک است و همچون سقراط در شکنجه بودن، برتر از جهالت همراه با خشنودی است» (مدرسی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۵).

فردگرایی اخلاقی، که خود مبتنی بر تجربه‌گرایی و عقلانیت ابزاری است، موجب نسبی شدن اخلاق می‌شود؛ زیرا اخلاق به تجربه، احساس و وجدان هر فرد وابسته است و معیار شناخت ارزش‌ها، تجربه فردی هر شخص خواهد شد؛ بدین ترتیب، نسبی شدن اخلاق، منجر به بی‌بنیادی ارزش‌ها می‌شود که شالوده ساخت «نیست‌انگاری» را در خود دارد. فردگرایی می‌تواند آسیب‌های زیادی را هم در خانواده و هم در جامعه به همراه داشته باشد. در حوزه خانواده، موجب تضعیف نهاد خانواده و بروز تعارضات خانوادگی می‌شود، فرزندان اهمیت کمتری به نظرات والدین قائل می‌شوند، ارزش‌های

مخرب جدیدی بر پایه فرزندسالاری شکل می‌گیرد و محور گذراندن اوقات فراغت، شخص محور می‌شود. در حوزه جامعه نیز می‌تواند مانعی برای توسعه جامعه به حساب آید؛ چراکه در آن ارزش‌ها و هنجارهای جمعی را در نظر گرفته نمی‌شود، جامعه از اولویت ساقط می‌شود و مشارکت اجتماعی و گروهی از بین می‌رود.

۶. خرافه‌گرایی مدرن

در جنبش‌های جدید، افراد در جریان مناسک و آیین‌ها، با برقراری ارتباط با ارواح و فرورفتن در حالت خلسه، می‌کوشند از تأثیر نیروهای ماورایی در زندگی زمینی بهره بگیرند. آنان همچنین به طالع‌بینی و ورق‌های فال‌گیری تمسک کرده، از کتب مربوط به آن و فنون مرتبط با پیشگویی استفاده می‌کنند. افزون بر این، برای درمان مشکلات، زندگی گناه‌آلود در گذشته و بهبود وضع حال به فعالیت‌های درمانی همه‌جانبه و انواع درمان‌های روحی و جسمی می‌پردازند و در این مسیر از سنت‌های کهن و آموزه‌های ادیان شرقی و شعبده‌بازان و جادوگران استفاده می‌کنند.

اجرای مراسم، نقطه عطف و هویتی نوالحادگرایی محسوب می‌شود. با برگزاری مراسم در ماه‌های کامل در جشنواره‌های فصلی مثل انقلاب تابستانی و زمستانی و اعتدالین به چرخه‌های طبیعت احترام می‌گذارند. پیروان این جنبش‌ها به دگردیسی فردی و انجام مجموعه‌ای از اعمال برای دریافت راهنمایی و تأثیرپذیری معنوی متعهد دانسته می‌شوند؛ از جمله برقراری ارتباط با مردگان یا زندگان از طریق صدای یک فرد زنده در حالت خلسه، مجسم‌سازی، طالع‌بینی، مراقبه و استفاده از روش‌های درمانی جایگزین نظیر ریکی (درازکردن دست‌ها برای کمک به بدن و استفاده از انرژی خود برای درمان) و ایریدولوژی (استفاده از چشم بیمار برای تشخیص بیماری). افزون بر این، گرایش به فرشتگان، معجزات و پدیده‌های روانی مانند نهان‌بینی در میان آنان رواج دارد و این مجموعه آداب با سنت‌های دینی آسیایی، معتقدات بومیان سرخ‌پوست و شیوه‌های کل‌نگر درمانی درمی‌آمیزد (پایک، ۱۳۹۵، ص ۷۴). از نظر برخی جنبش‌ها مظهر الوهی، یک ایزدبانوی بزرگ به نام سیاره‌گایا است و از نظر برخی دیگر الوهیت، چندخدایی است؛ یعنی خدایان متنوعی برای کمک و آموزش انسان در قالب ارواح، خدایگان و ایزدبانو وجود دارند که حکایتگر نیروهای طبیعت هستند. بسیاری از این فرقه‌ها اعتقاد به همه‌خدایی دارند؛ به این معنا که خود کائنات را به دلیل اینکه خدا همه جا هست، الوهی می‌دانند.

یکی از عناصر مهم در این فرقه‌ها، باور به حلول است. الوهیت در این ایده، جهان پیرامون را فراگرفته است و در تمام انسان‌ها، زمین و همه موجودات جریان دارد. خدایان نیز با نیروهای طبیعی درک می‌شوند. برقراری ارتباط با ارواح، موجودات معنوی و خدایان، خواه با واسطه و خواه بدون واسطه، و عمدتاً در وضعیت‌های خلسه یا هیپنوتیزم (خواب مغناطیسی)، از آداب و رسوم محوری این گروه‌ها در خلوت‌گزینی‌ها، آیین‌های مذهبی و نشست‌های جمعی مرتبط با محافل جادوگری محسوب می‌شود. همچنین، پیشگویی، طالع‌بینی، اعمال جادویی و تنظیم چیدمان ستاره‌ها و سیارات برای تعیین روزهای مناسب برداشت محصول، سفر دریایی، ازدواج، باروری و برقراری ارتباط با نیروهای فراطبیعی، از مهم‌ترین شاخصه‌های این ادیان در سنت غیب‌باورانه آن‌ها در طی اعصار و قرون به شمار می‌رود (همان، ص ۹۴).

در الهیات برخی از این فرقه‌ها، مجموعه‌ای از خدایان کنترل دو جهان را بر عهده دارند؛ خدایانی که بنا بر باور آنان، زمانی در قالب انسان‌های زمینی زیسته‌اند. در این میان، خدای این جهان در سه شخص پدر، پسر و روح القدس تجلی یافته است و هزاران ارواح نیز به منزله دختران و پسران او پدید آمده‌اند. خرافه‌گرایی در عصر جدید، یک نوع ارتجاع فکری و اعتقادی به دوران کهن و جاهلیت بشری است که مبتنی بر قوه خیال‌پردازی انسان‌های دنیا طلب برای رهایی از واقعیات حیات بشری و اهداف الهی صورت می‌پذیرد. جامعه بشری هیچ‌گاه از خرافه‌پرستی عاری نبوده است؛ از این رو، در برابر انتقادهای واقع‌گرایانه ادیان الهی مقاومت کرده است و به دنبال جایگزینان افسانه‌ای به جای آن بوده است. با بررسی فرقه‌های دینی و معنوی عصر جدید درمی‌یابیم که رهبران اصلی این جنبش‌ها از وجود سه مشکل در مردم سوء استفاده می‌کنند تا آنان را به مسیر خود هدایت کنند: ۱. ناامیدی افراد نسبت به حل مشکلات خود از طریق ادیان موجود؛ ۲. افسردگی و تنهایی آنان؛ ۳. جهل و ناآگاهی نسبت به خرافی بودن برخی آداب و رسوم. بدین ترتیب، زمینه کسب بیشترین منافع مادی و لذت‌های دنیوی برای رهبران این فرقه فراهم می‌شود.

۷. هزاره‌گرایی و اندیشه‌های آخرالزمانی

اصطلاح هزاره‌گرایی در برخی از جنبش‌های نوین دینی، ابتدا از ادبیات آخرالزمانی یهودیت و از سفر مکاشفات گرفته شد و سپس در مسیحیت ادامه یافت. «هزاره‌گرایی» در قرائت انتظار مفید و



مسیحیت سفید، به معنای انتظار رجعت دوباره مسیحا برای تحقق یک دوره هزارساله خیر و نیکی است. بر اساس دیدگاه نورمن کوهن در گونه‌شناسی این تفسیر رستگاری محور، که در انتظار فرارسیدن عصری طلایی برای بهبود اوضاع است، ویژگی‌های زمینی بودن، قریب الوقوع بودن، جمعی بودن، نهایی بودن و معجزه‌آسا بودن لحاظ شده است که آرمان شهر و بهشت زمینی را شکل خواهند داد (کلارک، ۱۴۰۰، ص ۵۹۹).

در قرائت هزاره باورهای منفی‌گرا، درباره یک آخرالزمان قریب الوقوع و پایانی مصیبت‌بار برای جهان موجود به مردم هشدار داده می‌شود. آن‌ها اعتقاد دارند تنها صاحبان ایمان نجات می‌یابند و انسان‌های شرور به طرز موحشی مجازات خواهند شد. اغلب رهبران فرقه‌های هزاره‌گرا خود را مسیح و منجی آخرالزمان معرفی می‌کنند و کلید حیات را در اختیار خود می‌دانستند تا رسیدن به ابدیت را منحصر در دستان خود معرفی کنند. برخی از آنان حتی تا مقام الوهیت پیش رفته و خود را از تبار خدایانی می‌دانند که از باستان برای انجام رسالتی کیهانی برگزیده شده‌اند. به باور آنان، این خدایان در دوره‌های زمانی معین بر زمین تجسد می‌یابند تا ضمن نجات مؤمنان و مجازات شر، بشریت را از فجایع و پایان مصیبت‌بار جهان محفوظ دارند و نوید بخش ظهور منجی آخرالزمانی باشند (لوئیس پترسون، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱).

گروه شاهدان یهوه معتقدند به بودن ظهور مجدد حضرت عیسی قریب الوقوع است و جنگ نهایی بین میزبانان مسیح و نیروهای شیطان، که فعلاً کنترل جهان را به دست گرفته‌اند، به زودی پدید خواهد آمد. با این حال، این گروه به طور مستقیم ریشه در اعتقادات مسیحیت ندارند؛ بلکه حتی با کلیساها و هرگونه قوانین انسانی مخالفت می‌کنند؛ زیرا آن‌ها را نهادهای تحت کنترل شیطان می‌دانند؛ بدین جهت، محل جلسات خود را نه کلیسا، بلکه سالن پادشاهی نام می‌نهند (بوش، ۱۳۹۰، ص ۹۵۰). جنبش‌های عصر جدید و کافرکیش، دوران آخرالزمانی را عصر آوار یوس نام نهادند. مبتنی بر پیش‌گویی‌های این عصر، در آینده نزدیک، که برخی تاریخ آن را نیز مشخص می‌کنند، دوره ویرانی بزرگ زمین فرامی‌رسد؛ از این جهت برای ساخت مکان‌های امن برای زندگی و بقای در آن برنامه‌ریزی می‌کنند تا پس از آن واقعه مصیبت‌بار زنده بمانند و دوره جدیدی از زندگی را آغاز کنند (پایک، ۱۳۹۵، ص ۳۴۲).

جنبش‌های هزاره‌ای، فرایندهایی برای دستیابی به اهدافی خاص با عواقب عظیم هستند که می‌توانند به عنوان ابزاری برای تغییرات اجتماعی به کار گرفته شوند. این جنبش‌ها، پروژه‌هایی

هستند که گروه های اجتماعی مردم، همچون محرومان، ستمدیدگان، استعمارشدگان و کسانی را که به هر شکلی با مشکلی روبرو هستند و خوشبختی را منحصر به لذت های دنیوی می دانند، برای رسیدن به اهداف خود تحریک می کنند. گزارشات حاکی است که برخی از گروه های هزاره باور، پیروان خود را به سوی اعمال خشونت آمیز همچون خودکشی و خودسوزی می کشانند. هزاره گرایی مد نظر این فرقه ها، الگو برداری زیرکانه جنبش های نوین از مسیحیت برای ترویج خود است. همچنین ایدئولوژی آخرالزمانی شکلی از سازمان دهی اجتماعی جنبش های جدید است که با هدف حفظ پیروان و ایجاد انگیزه های نجات بخشی در پایان دنیا القاشده، بر آن تأکید می شود. رهبران این فرقه، خود را با ترفندهای مختلف، همان منجیان آرمانی به مردم معرفی می کنند؛ منجیانی که وظیفه دارند مردم را از شر و پلیدی در آخرالزمان رها کنند. آن ها با خودتفسیری از این باور، هیچ دیدگاه خدا باورانه و آخرت گرایانه ندارند و در کسوت دینی، اما سکولار ظاهر می شوند (لوئیس - پترسون، ۱۳۹۹، صص ۱۱۸ - ۲۸۳).

۸. گرایش به جاودانگی بر پایه تناسخ

جُدن ها حاصل شرک، خدانا باوری و اعتقادات کفرآمیز رهبران خود هستند و الهیات آخرت گرایی تعریف شده در ادیان الهی را برنی تابند. با این حال برای حل اعتقادات فرجام گرایی و حیات پس از مرگ، مسئله تناسخ را با قرائت های مختلف مطرح می کنند و آن را جایگزین مناسبی برای آخرت گرایی ادیان سنتی به شمار می آورند. فرقه های نوپدید متأثر از ادیان شرقی همچون بودیسم و هندوئیسم، به جای انتظار کشیدن و پرداختن به سرنوشت پس از مرگ، بر سبک زندگی تأکید می ورزند؛ به عبارت دیگر شایستگی ها و ناشایستگی های شخص در زندگی دیگرش را بر اساس کرمه، که رکن اصلی تناسخ است، بازیابی و بازتاب می دهند (پایک، ۱۳۹۵، ص ۵۸).

در برخی از این جنبش ها، مفاهیمی همچون کرمه و رنج به حقیقت اول و محوری آموزه هایشان تبدیل شده و رهبران تلاش نموده اند شواهدی علمی در حمایت از قانون مرگ بر مبنای باور به تناسخ و چرخه حیات از طریق ترسیم ارتباط مستقیم میان اعمال و سرنوشت ارائه دهند (پترسون، ۱۳۹۹، صص ۲۸۷ و ۳۶۰ و ۳۸۳). برخی جریان های علمی این مسئله را از منظری متفاوت بررسی کردند و بر این باورند که انسان با دستیابی به پیشرفت های چشمگیر در علم ژنتیک قادر خواهد شد مسئله مرگ و حیات پس از آن را از طریق طولانی سازی بی حد عمر و بازسازی مستمر بدن خویش



حل و فصل کند. گروهی دیگر نیز نظریه بازیابی هوشمند و خودبه‌بودگی بازگشتی را پیش می‌کشند و در انتظار زمانی‌اند که آبرانسان‌های آخرالزمانی در همین جهان نوعی قیامت زمینی را رقم بزنند؛ از این رو تحقق نظام کیفر و پاداش را بی‌نیاز از وجود خداوند می‌دانند.

برخی از پروژه‌های علمی همچون پروژه «سرن»^۱ نیز به دنبال خلق دنیایی جدیدی است؛ به این صورت که از طریق علم فیزیک و تقارن، بُعد دیگری از عالم به وجود بیاورد و با الهام از یکی از خدایان افسانه‌ای هندو به نام شیوا که نماد چرخه ویرانی و بازسازی و خلق دوباره است، آن را منطبق بر تناسخ می‌کند. اعتقاد به جاودانگی و زندگی بعد از مرگ را می‌توان هم‌زاد با حیات بشر دانست؛ از این جهت، تناسخ‌گزین‌های خرافی و غیرعقلانی برای پاسخ به جاودانگی طلبی فطری انسان‌هاست که رهبران جنبش‌های دینی و معنوی نوظهور چاره‌ای جز مطرح کردن آن نداشتند؛ زیرا در غیر این صورت، به ناتوانی در پاسخ به این نیاز فطری متهم می‌شدند.

آنچه دانشمندان در پروژه‌های مختلف مطرح کرده‌اند، صرفاً گمانه‌زنی‌های مبتنی بر تخیل و تصور است؛ زیرا اولاً، عمر جاویدان ذاتاً با ویژگی‌های بدن مادی و این جهانی انسان ناسازگار است و ثانیاً، قائلین به آخرت بر این باورند که آن جهان پس از مرگ، دنیایی ماورای این دنیای مادی است که ابزارهای آزمایشگاهی ظرفیت کشف آن را ندارند؛ بنابراین، راهی برای اثبات یا ابطال آن ندارند.

۹. بررسی مؤلفه‌های خدانا باوران از منظر کلامی-تفسیری

در بحث پایانی با نگاهی کلامی-تفسیری به بررسی جنبه کلانی از هدف و چشم‌انداز مؤلفه‌های هشت‌گانه در جدن‌ها و جمن‌ها می‌پردازیم و ابعاد آشکار و پنهان دیگر آن را به پژوهشگران دینی می‌سپاریم. مفسرین بزرگ شیعه و سنی در ذیل بیش از بیست آیه که قرآن کریم اصطلاح معجزین، بمعجزین، معجزی و بمعجز را به کار برده است، از اصطلاح «اهل تعجیز» برای شیطان و کفار و مشرکین استفاده کرده‌اند. اهل تعجیز از دیدگاه مفسرین، کسانی هستند که به خدا نسبت عجز می‌دادند و یا قائل به ناتوان ساختن خداوند بودند؛ گاهی از این طریق که مانع تحقق اراده و افعال خداوند شوند، از قهر و عذاب الهی فرار کنند و با ساخت استحکامات حفاظتی برای خود مصونیت ایجاد کرده و

۱. واژه CERN در اصل برگرفته از عبارت فرانسوی Conseil Européen pour la Recherche Nucléaire به معنای انجمن پژوهش‌های هسته‌ای اروپا است که در ابتدا انجمنی موقتی برای برپاساختن آزمایشگاه‌ها بود که در سال ۱۹۵۲ توسط ۱۱ کشور اروپایی شکل گرفت.

خداوند را ناتوان جلوه دهند (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۱۹۸). در دوران معاصر، اهل تعجیز به شکل ادیان نوپدید الحادی، نومشکین و بسیاری از جریان‌ها و جنبش‌های دینی و معنوی بدیع ظهور کرده است. اگرچه خدانا باوران و دین‌ستیزان در دوره‌های مختلف از جهت ساختار و روش نوآوری می‌کنند، ولی جوهره و ماهیت آن‌ها در زمان متقدم و متأخر یکسان است و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. آن هدف مشترک عبارت است از: ناتوان نمودن و برکناری خداوند از عالم هستی و جایگزین کردن خدایان ساختگی خود به جای خدای ادیان ابراهیمی. بدین شکل آداب و رسوم و قوانین بشری را به جای قوانین الهی قرار می‌دهند.

با بررسی شیوه‌های برخورد خداوند با خدانا باوران متقدم می‌توان الگوی به‌روزشده از آن در پاسخ به مؤلفه‌های جنبش‌های عصر جدید، مورد بهره‌گرفت. خدای سبحان در آیات مختلف پاسخ‌های حکیمانه و مدبرانه‌ای به ادعاهای پارادوکسیکال و متوهمانه آن‌ها داده است که خبث باطنی، تناقضات شناختی و ضعف رفتاری و عملی آن‌ها را آشکار می‌کند. بر اساس نقل کتب مقدس، گزارشات و مستندات تاریخی، حاکمان و دستگاه الحادی کفار و مشرکین هیچ پیامبری را نپذیرفتند. ایشان با به امور خرافی، اساطیری، شمنی، فیتیسی و خدایان پرشمار که هر یک نشان‌دهنده نیروهای طبیعی و عناصر کیهانی بودند، تمسک می‌کردند و اعتقاد داشتند که این خدایان موجبات وجود و عدم، نزول برکات و بلاها، و وسیله شفاعت و بهبود امور زندگی بشر هستند. این باورها تا بدان جا تثبیت شده بود که حاکمان، خود را خدا می‌خواندند؛ از این رو است که فرعون خود را خدای خدایان «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات/ ۲۴) و صاحب حیات و ممات می‌دانست «أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ» (بقره/ ۲۵۸) (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۵۸).

عکس‌العمل اولیه معاندین، تکذیب ادعای انبیا و باورهای الهی ایشان بود و سپس برای ترور شخصیت انبیا و پیروان ایشان و از طرفی تخریب اعتقادات دینی، از شیوه‌های چندوجهی گوناگونی بهره می‌جستند؛ از جمله: تمسخر و استهزای انبیاء و باورهای دینی (صافات/ ۱۴؛ انعام/ ۱۰)، تحت تأثیر قرارداد همسران و فرزندان انبیا و استفاده ابزاری از زنان برای وسوسه‌های شیطانی و شهوانی در ابعاد مختلف (ابن اثیر، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۸ تا ۲۲۴). همان‌طور که گذشت، جنبش‌های نوظهور نیز برای مخالفت با ادیان سنتی از زنان و جوانان سوءاستفاده می‌کنند و پیروان خود را به فردگرایی ترغیب می‌کنند. توانایی و کاریزمایی رهبران این فرقه‌ها نقش مؤثری در تثبیت و گسترش این تفکر داشته است.



خداوند به روش عقلی و هماهنگ با فطرت بشری، از کفار طلب اقامه برهان بر مدعای خود می‌کند: «أَمَّا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (انبیا/۲۴) تا در فضایی منطقی و به دور از احساسات و تعصبات قومیتی به گفتگو بپردازند. خداوند متعال در این مقام با هدف اثبات عجز آنان به خودشان در تحصیل منفعت و دفع ضرر، به ناتوانی آن‌ها در آفرینش ضعیف‌ترین موجودات همچون مگس و پس گرفتن آنچه برداشته‌اند، اشاره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا» (حج/۷۳). همچنین به طور کلی مالکیت و تعقل را از خدایان دروغین آن‌ها سلب می‌کند: «لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ» (زمر/۴۳).

با بررسی جنبش‌ها و فرقه‌های نوپدید روشن می‌شود که تفکر و استدلال عقلی جایگاه چندانی در میان آن‌ها ندارد. حتی گروه‌هایی که بر تمرکز ذهنی و فکری تأکید می‌کنند، مقصودشان اندیشیدن برای حل مسئله نیست؛ بلکه نوعی تعلیق تفکر و فراموشی امور پیرامونی را دنبال می‌کنند. در واقع، این جنبش‌ها بقای خود را در کنار نهادن عقل از سوی مریدان می‌بینند و گفت‌وگوی منطقی و عقلانی را بر نمی‌تابند. در مقابل، هنگامی که پیامبران و پیروانشان با نابودی و برخوردهای خشونت‌آمیز مواجه می‌شدند، پاسخ الهی ماهیتی ایجابی داشت؛ بدین معنا که خداوند از یک سو با حمایت‌های غیبی و معنوی به مؤمنان روحیه می‌بخشید و آنان را به تقوا و ذکر خدا دعوت می‌کرد، و از سوی دیگر در بسیاری از حوادث سخت و ناگوار، از جهت مادی نیز آنان را یاری می‌رساند (بقره/۵۰؛ احزاب/۹) و موجب شکست معاندین و پیروزی مؤمنان می‌شد.

از سوی دیگر، از آنجاکه اساس آفرینش بر هدایت و پاداش استوار است نه برگمراهی و عذاب، خداوند به مشرکان مهلت می‌دهد و در عذاب آنان شتاب نمی‌کند: «فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلْهُمْ رُوَيْدًا» (طارق/۱۷). با این حال، پس از اتمام حجت و هنگامی که کافران و مشرکان بر عقاید باطل و ستم خویش پافشاری می‌کنند، پاسخ سلبی الهی تحقق می‌یابد و عذاب استیصالی، که مسبوق به اغوا و اضلال است، دامن آنان را فرا می‌گیرد: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا» (بقره/۲۶).

بر همین اساس، خداوند در ترسیم فرجام جهان، سنت قطعی خود را درباره مخالفان دین الهی آشکار می‌سازد؛ سنتی که از یک سو با انداز به هلاکت در دنیا (ابراهیم/۱۳ و ۱۴) و از سوی دیگر با عذاب اخروی همراه است؛ از این رو، هیچ یک از جنبش‌ها و فرقه‌های معارض دین الهی، با وجود همه امکانات و ابزارهای نوین، توان جلوگیری از تحقق این وعده را ندارند: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ» (طور/۷ و ۸) (حق، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۶).

همچنین آنان نه می‌توانند با غلبه یا گریز از حکم الهی خداوند را عاجز سازند و نه قادرند از قلمرو حاکمیت او بیرون روند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (عنکبوت/۲۲) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۱۸). بدین ترتیب، هیچ مخلوقی نه به طور مستقل و نه با یاری دیگران توان عاجز ساختن خداوند را ندارد.

در کنار سنت هدم و هلاکت کفر، سنت دیگری نیز در نظام الهی جاری است و آن سنت پیروزی و نجات قطعی پیامبران و پیروان آنان است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور/۵۵). بر همین اساس، سرانجام جهان با حاکمیت مؤمنان و صالحان پایان می‌یابد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۲).

خداوند در آیه‌ای امیدبخش می‌فرماید: «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس/۱۰۳). این آیه که خطاب آن به پیامبر گرامی اسلام است، بشارت می‌دهد که همان‌گونه که خداوند پیامبران پیشین و مؤمنان به آنان را نجات داد، مؤمنان به اسلام را نیز نجات خواهد داد و رستگاری آنان را حق ثابت و قطعی بر عهده خود قرار داده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۸۳). از این آیه چنین برمی‌آید که در پایان جهان، هرچند شخص پیامبر خاتم حضور ندارد، امت مؤمن او به لطف الهی نجات یافته، زمام زمین را در دست خواهند گرفت. آن هلاکت و این بشارت است که خدا ناباوران و دین‌ستیزان را مبهوت و مغلوب می‌سازد: «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» (بقره/۲۵۸).

البته تحقق چنین سرانجامی با سستی و ترک مسئولیت‌های دینی حاصل نمی‌شود؛ از این رو، وظیفه دین‌باوران و موحدان در عصر حاضر سنگین‌تر است؛ عصری که در آن هزاران جنبش و فرقه نوپدید دینی، معنوی و حتی علمی در پی بازآفرینی ادیان گذشته، احیای باورها و آیین‌های کافرکیش‌های باستانی اروپایی و پیشامسیحی هستند و تصمیم دارند آن‌ها را با زندگی معاصر و قالبی مدرن سازگار کنند. در چنین شرایطی لازم است مؤمنان باتکیه بر استدلال‌های عقلی و فطری برگرفته از قرآن، و با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، به ویژه هوش مصنوعی و فناوری اطلاعات، راهکارهای نظری و عملی مناسبی برای شناسایی، نقد و دفع آثار مخرب این فرقه‌ها ارائه دهند.

❁ نتیجه‌گیری

در عصر جدید جنبش‌های دینی و معنوی نوظهور پیش‌تاز الحاد و شرک مدرن هستند و الگوهای الهیاتی و اخلاقی آینده بشر را تبیین و ترسیم می‌کنند. مؤلفه‌های اساسی مشترک این جنبش‌ها را می‌توان در آمیزه‌گری تحریف‌شده، معنویت‌گرایی بدون دین، کاریزمابودن رهبران، فردگرایی، هزاره‌گرایی، بهره‌جویی از زنان، خرافه‌گرایی و گرایش به تناسخ جستجو کرد. بررسی مؤلفه‌های هشت‌گانه نشان می‌دهد که نه باورهای کلامی و فلسفی و نه خیرخواهی بشری و علم‌خواهی حقیقت‌طلبانه، بلکه انگیزه‌های مادی و سودگرایانه موجب تأسیس این گونه جنبش‌ها و جریان‌های دینی شده است. از آنجاکه خدا و دین الهی مانعی برای رسیدن به مطامع و خواسته‌های شهوانی آن‌هاست و تنها باگذر از آن می‌توانستند به اهداف شیطانی خود دست یابند، از تمام امکانات مادی و معنوی و ابزارهای علمی برای برکناری خداوند و دین سنتی بهره گرفته‌اند. پاسخی که می‌توان به تمام تلاش‌های علمی، فلسفی، دینی و معنوی آن‌ها ارائه کرد، این است که هیچ امری خارج از مدار ملک‌ی و مشیت ملکوتی الهی امکان تحقق ندارد و سرانجام این جهان بر اساس سنت‌ها، قوانین ثابت عقلی و طبیعی، استمرار حاکمیت مطلق خداوند و تحقق دین توحیدی خواهد بود. در نهایت، هیچ موجودی نه تنها قادر به عاجز ساختن خداوند در وجود و عدم، تدبیر، تأثیر و تکمیل نخواهد بود؛ بلکه به اعتراف عقل، فطرت و وجدان هیچ راه‌گزینی از تبعیت از آن وجود ندارد و بشر در صورت مقاومت و مخالفت، نابودی خود را رقم خواهد زد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۲۰ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العربی.
۳. اردشیری لاهیجی، حسن، (۱۳۹۴)، سراب معنویت، تهران: پژوهش های اسلامی.
۴. بوش، ریچارد و گروه نویسندگان، (۱۳۹۰)، جهان مذهبی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. پایک، سارام، (۱۳۹۵)، دین های عصر جدید و کافرکیش های جدید در آمریکا، مشهد: نشر شاملو.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، چاپ ششم، قم: اسراء.
۸. داوسون، لورن، (۱۳۹۷)، فرقه ها و جنبش های نوین دینی، قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
۹. راسل، برتراند، (۱۳۷۶)، اخلاق فردی و اجتماعی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو.
۱۰. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دارالکتب التراث.
۱۱. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، الإلهیات، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۱۲. سلیمانی، عبدالرحیم، (۱۳۸۲)، ادیان ابتدایی و خاموش، قم: انجمن معارف اسلامی.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. طبیب، عبدالحسین، (بی تا)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه سبطین.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فرانزوی، استفن ال، (۱۳۸۱)، روان شناسی اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان، تهران: رسا.
۱۹. فیشر، ماری پت، (۱۳۸۸)، دین در قرن بیست و یکم، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران: نشر علم.
۲۰. کلارک، پیتر بی، (۱۴۰۰)، دایره المعارف جنبش های دینی نوظهور، مقدمه و ترجمه هادی وکیلی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. لوئیس، جیمز آر و سپراویور پترسون، (۱۳۹۹)، ادیان چالش برانگیز نوظهور، ترجمه زهره سعیدی، تهران: فرهنگ و هنر ارتباطات.
۲۲. مالرب، میشل، (۱۳۷۹)، انسان و ادیان، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
۲۳. مدرسی، سید محمد رضا، (۱۳۷۱)، فلسفه اخلاقی، تهران: انتشارات سروش.
۲۴. مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۳)، فرق شیعه نوبختی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۵. میلر، جان پی، (۲۰۰۰م)، آموزش و پرورش روح، ترجمه نادرقلی قورچیان، تهران: فراشناختی اندیشه.

26. Gross, Zehavit, (2006), *Spirituality: Contemporary Approaches to Defining*, in: Elizabeth M. Dowling and W. George Scarlett (eds.), *Encyclopedia of Religious and Spiritual Development*, London: Sage Publications, pp. 424–426.

27. Nelson, James M., (2009), *Psychology*, Religion and Spirituality, New York: Springer, p. 8.



Journal of New Theological Teachings
Vol.5, No.2 (Serial 8), Autumn & Winter 2025-2026
ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

Review Article

Examining the Components of New Atheism in Emerging Religious and Spiritual Movements

Abdolqasem Karimi¹ 



Abstract

Emerging religious and spiritual movements built upon the tenets of New Atheism and contemporary neo-paganism seek to eliminate God from the realm of absolute sovereignty and ontological efficacy in the cosmos, thereby displacing the Abrahamic religions from the landscape of modern human existence. To advance their objectives, these movements selectively appropriate ancient religious traditions, philosophical and mystical schools, and scientific developments, employing both soft (ideological) and hard (institutional/technological) mechanisms. They are characterized by a range of distinctive features, including distorted syncretism, secular spirituality, millenarianism, personality-centered leadership, radical individualism, superstition, reincarnationism, and the instrumentalization of women and youth.

Western scholars of religion and spirituality generally characterize the modus operandi of these movements as utilitarian, manipulative, and hedonistic. They contend that these currents exploit the modern vacuum of authentic faith and spirituality—a void that has plunged many individuals into existential bewilderment and a pervasive loss of meaning—in pursuit of their self-serving agendas.

In response, a contingent of Islamic scholars, drawing upon Islamic philosophical and theological (Kalām) foundations as well as Qur'anic teachings regarding the impossibility of thwarting the Divine Will ('adam ta'jīz), has critically evaluated these claims and formulated both constructive (proactive) and preventative (defensive) strategies to counter them. Utilizing a documentary analysis methodology, this fundamental study examines the principal components of these emerging movements across both contemporary and prospective future horizons.

Keywords: Religious movements; Spiritual currents; Constitutive components; New Atheism; Emerging movements.

* Received: 01 ,February , 2025 (1403/11/13)

Accepted: 19, January, 2026 (1404/10/29)

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

E-mail: a-karimi@um.ac.ir

 10.22034/ntt.2026.845